

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ جنوری ۲۰۲۱

"غنی احمدزی" و جنگ نیابتی بین "دوستم" و "عطاء!"

۲

سه شنبه- ۰۷ دلو ۱۳۹۹ - کابل:

۶- با سقوط حاکمیت مزدوران جنایتکار و وطنفروش روس یعنی خلقی-پرچمی ها، شجره خبیث ه ای را که آنها نشانده بودند، به بار آمده، نخستین قربانیان آن زحمتکشان قوم پشتون در ولایت بلخ و قسماً ولایات همجوار آن گردید. در حالی که افراد و متعلقان طبقه حاکم قوم پشتون که خود دهه ها با ظلم و ستمی که بر زحمتکشان قوم خود و سایر اقوام نموده بودند، تخم کین و نفرت بین اقوام کاشته بودند، در آستانه و همزمان با سقوط حاکمیت نوکران فرومایه روسها، خود را از زیر ضربات حریفان نجات داده، با وسایلی که فراهم نموده بودند، از محل فرار کردند؛ زحمتکشان قوم پشتون در آن ولایات که نه راه و امکان فرار داشتند و نه هم امنیت حیاتی در صورت امتناع از ترک محل، متحمل شدید ترین خسارات مالی و جانی در اثر انتقام جوئی های کورگردیدند.

در حالی که سه قوم دیگر تاجیک، ازبیک و هزاره، تقریباً بدون درگیری های خونین مگر با احتیاط های لازم و حفظ فاصله از یک دیگر در ولایت بلخ و سایر ولایات سمت شمال از آغاز سقوط حاکمیت مزدوران روس الی آمدن "برهان الدین ربانی" با تمام دار و دسته اش به ولایت بلخ تحت حاکمیت و اداره قوم ازبیک بخوانید "دوستم" و طرفدارانش زندگانی می نمودند، با آمدن "برهان الدین ربانی" به ولایت بلخ و یا به اصطلاح همان زمان، انتقال پایتخت از "کابل" به "مزار"؛ در حالی که صفحات جنوب هندوکش در زیر چکمه های آهنین مزدوران پاکستان در وجود طالب، با رویکش قوم پشتون، خرد و خمیر شده توده های زحمتکش آن مناطق به خون می پییدند، حاکمیت "برهان الدین ربانی- مسعود" شمشیر زنگ زده مگر خون آلود "تاجیک برتر از همه را" از نیام کشیده، قلع و قمع مخالفان شان را به پشتون ها محدود نساخته، به آزار و اذیت و حتا کشتار دو قوم دیگر ساکن در آن ولایت یعنی هزاره ها و ازبیک ها نیز پرداختند و به مثابه ناسپاس ترین مهمانان، در مورد میزبانی "دوستم" حرمت دسترخوان وی را نیز ندانسته، با توطئه و تفتین صرف جهت تأمین حاکمیت مطلق خودشان شرایطی را به وجود آوردند که بعد از حرکت کودتائی "جنرال ملک" و برادرش "پهلوان رسول" علیه "دوستم" اتحاد شکننده ای را که در منطقه به زور سرنیزه "دوستم" به وجود آمده بود، از بین برده، زمینه سقوط آن ولایت به وسیله طالب را مساعد ساختند.

۷- نکته ای که در اینجا ممکن است باعث تحریک این و بیان قوم گردیده، این قلم را به حمایت و یا ضدیت با قوم خاصی متهم نمایند، داشتن درک درست و عمیق از روانشناسی اجتماعی طبقه حاکم هر چهار قوم نامبرده است. یعنی در حالی که زحمتکشان تمام این اقوام بدون کمترین تعصب، امتیازخواهی و یا تمامیت خواهی تا سرحد فاشیسم عربیان و پنهان برادر وار در کنار هم زیسته، هیچ گونه تعرض و تقابلی از جهت قوم و تبار با یک دیگر نداشتند، مگر طبقه حاکمه تمام این اقوام، برای حفظ حاکمیت و سلطه و گسترش نفوذشان، دیدگاه های خاص خودشان را داشتند. طبقه حاکمه قوم پشتون که حاکمیت در افغانستان را حق انحصاری خود می دانست، حاضر بود و تجارب تاریخی نشان داده است که گذشته از قایل شدن حق حیات به سایر اقوام، مانع اشتراک آنها در پیشبرد امور مگر با به رسمیت شناختن امتیاز رهبری خودش نگردیده، آنها را نیز در گرداندگی کشور سهیم می ساخت. در این بین شونیستها، عظمت طلبان و فاشیستان جنایتکاری چون محمد گل خان مومند، حفیظ الله امین، داکتر نجیب و اینک غنی احمدزی و باند و طغروش از قماش یون و بقیه مستننا هستند.

عکس طبقه حاکمه قوم پشتون که ریاست و رهبری را "حق تاریخی" خود می دانست، طبقه حاکمه هزاره و ازبیک هیچ گاهی چشم به مقام اول نداشتند و در تخیل شان نیز نمی گنجید که روزی آنها به مثابه نوک مخروط قدرت به رسمیت شناخته شوند، برای آنها همین قدر کافی بود که حد اکثر حق حیات آنها به رسمیت شناخته شده، در اداره کشور نیز مقامهای سوم و چهارم بین آنها تقسیم گردد. هرگاه استثناء افراد راسیست و جنگ افروزی چون "عبدالعلی مزاری" را نیز از یاد نبرده باشیم، به جرأت می توانیم بنویسیم که درک آنها از موقعیت شان، باعث می گردید که همیشه آماده همکاری خادمانه به این و یا آن قوم باشند.

این خصوصیات در مورد طبقه حاکمه تاجیک مطلقاً متمایز از هر سه قوم دیگر تبارز نموده است. بدون آن که وارد مناقشات آماری اکثریت و یا اقلیت این و یا آن قوم شوم بر یک نکته می باید تأکید بدارم که طبقه حاکمه قوم تاجیک بر مبنای آن که خود را یگانه وارث فرهنگ پربار مدنیت این خطه یعنی حوزه فرهنگی فارسی-دری می داند و حاضر نیست بپذیرد که آن فرهنگ نیز محصول کار و نبرد مشترک تمام اقوام ساکن این سرزمین است و تاریخ نمی تواند نقش عنصر ترک، هزاره و پشتون را در کنار قوم تاجیک در باروری و شکوفائی این فرهنگ و حوزه مدنیت آن نادیده بگیرد، در اتخاذ سیاست ها و تعیین جایگاهش در بین سایر اقوام گذشته از آن که در یک موضع فاشیستی "تاجیک برتر از دیگران" می لغزد، حین همکاری با سایر اقوام نیز، بیشتر به سیاست حذف آنها من جمله دو قومی که هیچ گاهی برای مقام اول کاندید نبوده اند، پرداخته است.

۸- ما بزرگترین و تازه ترین و برجسته ترین نمونه چنین سیاستی را در زمان حاکمیت "برهان الدین ربانی- مسعود" واضح و آشکار دیده می توانیم. یعنی درحالی که در سقوط حاکمیت مزدوران روس و فراری ساختن داکتر نجیب، پیمان جبل السراج بین اقوام تاجیک، ازبیک، هزاره و اقلیت مذهبی اسماعیلیه، مشترکاً نقش داشتند، طبقه حاکمه تاجیک به محض آن که خود را در رأس قدرت دید، حملاتش را بر هزاره ها و بعد تر ازبیک ها آغاز نموده، در عمل آنها را به سمت "گلبدین" که آن زمان خود را در عقب نام قوم پشتون پنهان نموده بود، راند. ادامه دارد.